

نگاهی به نقش و تأثیر شکست تربیتی در شکست تحصیلی

علی افشاری

کارشناس مدیریت آموزشی - سمیرم

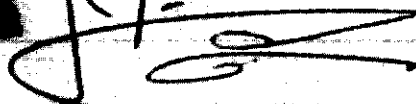
اشاره

یکی از معضلات عمده و همواره نظام آموزش و پرورش، مسئله افت تحصیلی است. در مقاله حاضر ضمن تعریف این موضوع، عوامل مختلف مؤثر در آن معرفی و بررسی شده است. در ادامه به جان کلام این نوشتار، یعنی مسئله شکست تربیتی اشاره شده است که به عقیده صاحب این قلم، مهمتر و اساسی‌تر از افت تحصیلی است. بقیه مقاله نیز در برگزیده پیش نهادهایی در خصوص کاهش شکست تربیتی و در واقع کاهش معلول آن، یعنی افت تحصیلی می‌باشد. گفتنی است که منظور از اصطلاح شکست تحصیلی در این مقاله، همان افت تحصیلی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پنهان بنام انسان

از غلط بیست بار - ۳/۵ -
بدقت بنویس - سرو نیم تمام



تحصیلی نیز نمی‌توان نسبت به استفاده از آن در برنامه‌ریزی‌های وسیع و بلندمدت قانع و دلخوش بود. اضافه بر این با توجه به اینکه فرایند آموزش و پرورش در اصل ماهیتی تربیتی دارد، لذا مقاله حاضر ضمن تحلیل و تبیین عوامل مؤثر در شکست تحصیلی، سعی در متوجه ساختن برنامه‌ریزان به موضوع شکست‌های تربیتی دارد.

عوامل مؤثر در افت تحصیلی

امروز افت تحصیلی نه فقط یک مشکل آموزشی، که یک مشکل اجتماعی نیز محسوب می‌شود (منادی، ۱۳۶۵، ص ۷). به همین خاطر عوامل مؤثر در بروز آن را نه فقط در مدرسه و درون دانش‌آموز که در جاهای دیگر نیز باید جست و جو کرد. ذکر این نکته هم خالی از لطف نیست که شکست تحصیلی، ولو به‌طور جزئی، قاعدتاً هیچ دلیلی ندارد، اما علت دارد. به عبارت دیگر، با توجه به اختلاف منطقی در مفاهیم «دلیل» و «علت»، از یک نگاه عقلانی، هدف از تحصیل اساساً ارتقا و موفقیت است و دلیلی ندارد که منجر به شکست گردد. چه، نفس تحصیل برای درهم‌کوبیدن توهم شکست و ناتوانی است. ولی در مقابل، برای شکست تحصیلی هم مثل بسیاری از مفاهیم دیگر، علل و عواملی را می‌توان بر شمرد. البته هر چند مرزبندی و تفکیک بین این عوامل ممکن نیست و هر کدام متأثر از دیگری می‌باشد، اما در یک جمع‌بندی کلی بر چهار مجموعه از عوامل مؤثر در این زمینه می‌توان انگشت نهاد که عبارت‌اند از:

- ۱- عوامل دانش‌آموزی
- ۲- عوامل خانوادگی
- ۳- عوامل اجتماعی
- ۴- عوامل مدرسه‌ای

قبل از پرداختن به هر کدام از این عوامل، درخصوص سابقه مطالعات انجام شده درخصوص آنها، همین‌قدر باید گفت که در آغاز قرن بیستم، گمان می‌رفت که عقب‌ماندگی‌های تحصیلی ناشی از خصوصیات شخصیتی دانش‌آموزان، مثل: کمبودهای ذهنی، اختلالات روانی و عاطفی است. مدتی بعد یعنی از اواسط قرن بیستم، توجه پژوهشگران به یک سلسله عوامل خانوادگی مثل: فقر، تربیت نامناسب و سوء تغذیه معطوف گردید. از اواخر سال‌های ۱۹۶۰ تقریباً معما حل شد. به بیانی دیگر، بالاخره به مسائل درون‌سازمانی آموزش و پرورش

شکست تحصیلی یا افت تحصیلی پدیده جدیدی نیست. این مسئله از بدو پیدایی نظام آموزش رسمی و اجباری بروز کرده و همواره تأملات و تحقیقات زیادی نیز بر روی آن انجام گرفته است و می‌گیرد. ارزیابی آن معمولاً تنها در مقایسه با سطح معینی از دانش، که توسط نظام آموزشی تعیین شده، انجام می‌شود. در یک تعریف ساده، شکست تحصیلی یا افت تحصیلی، شکستی است که در تصور نظام آموزشی، در دستیابی مؤثر به اهداف و برنامه‌های آموزشی حاصل می‌شود؛ به بیانی دیگر، عدم موفقیت فراگیران در دستیابی به حداقل معیارهایی که به وسیله نظام آموزشی در نظر گرفته شده است. این نوع شکست، معمولاً به مردودی یا به ترک تحصیل زودرس می‌انجامد (امین‌فر، ۱۳۶۵، ص ۷).

البته تساوی در استفاده از فرصت‌های آموزشی، همیشه به معنای بهره‌برداری مساوی از آموزش و پرورش ارائه شده در مدرسه و به پایان رساندن یک دوره آموزشی نیست و نظام‌های آموزشی موجود با آنکه اهداف بشر دوستانه دارند، کمتر می‌توانند در رفع تبعیضات اجتماعی موفق شوند (بازرگان، ص ۱۱).

گفتنی است که اصطلاح افت تحصیلی، ریشه در واژگان اقتصادی دارد و معمولاً هم در سطح کلان، توسط نظام آموزشی و به منظور برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری، از آن استفاده می‌گردد. لذا به کارگیری آن در ارزیابی‌های آموزشی و تربیتی مدرسه‌ای، چندان مناسب نیست و به جای آن بهتر است اصطلاح شکست تربیتی را به کاربرد؛ چرا که در این صورت، ضمن تأکید بر مسئولیت فراگیر، سایر عوامل مؤثر در کیفیت تحصیلی فراگیر را نیز می‌توان نقد و بررسی کرد. این که گفته می‌شود کاربرد اصطلاح افت یا اتلاف در آموزش و پرورش، از زبان اقتصاددانان گرفته شده است، به این خاطر است که اغلب، آموزش و پرورش را به صنعتی تشبیه می‌کنند که بخشی از سرمایه و مواد اولیه‌ای را که باید به محصول‌هایی تبدیل می‌شد، تلف نموده و نتیجه مطلوب مورد انتظار را به بار نیاورده است (امین‌فر، ۱۳۶۵، ص ۲۴).

به عقیده صاحب این قلم، از آن‌جا که اصطلاح شکست یا افت تحصیلی در برگزیده‌های نتایج کمی از دانستنی‌ها و آموخته‌هاست، لذا مفهومی یکی بعدی است، به طوری که نتایج کیفی ناشی از تغییرات تربیتی و پرورشی در آن لحاظ نشده است. بر این اساس حتی در صورت ارائه تعریفی جامع و مانع از اصطلاح شکست

به عنوان عوامل تعیین کننده توجه گردید. برای مثال در فرانسه بر این نکته تأکید شد که مشکل اصلی در ناسازگاری دانش آموزان با محیط مدرسه و برنامه های آموزشی آنها نیست، بلکه اشکال اساسی به ناتوانی مدرسه در سازگار کردن خود با نیازهای کودکان، به ویژه طبقات محروم جامعه، بر می گردد (بازرگان، ص ۵).

۱- عوامل دانش آموزی

دانش آموزان، بازیگران نقش اول نمایش آموزش و پرورش اند و به همین خاطر برخی از تحلیل گران، دانش آموزان را عامل اصلی شکست تحصیلی می دانند. این عده اعتقاد زیادی به عامل هوش در رشد فرزند آدمی دارند. این ذهنیت که بیشتر در حوزه علوم تربیتی و روان شناسی مطرح است، گاهی توسط معلمان نیز استقبال می شود. در اینجا به برخی از عللی که دانش آموزان را در زمینه شکست تحصیلی مقصر جلوه می دهند، اشاره می شود:

– نداشتن انگیزه کافی برای ادامه تحصیل؛

– عدم اعتماد دانش آموز به معلم و مدرسه؛

– یأس و تردید در مورد تأمین آینده شغلی؛

– مشکلات روانی و جسمی در دوران کودکی، نوجوانی

و جوانی (افضلی بروجنی، ۱۳۷۴، ص ۱۶)؛

– افزایش سن، قد، وزن، و تصورات ناگوار ناشی از آنها برای حضور در کلاس؛

– مقایسه ارزش تحصیلی و بیکاری برخی از فارغ التحصیلان آشنا؛

– ترس از ناکامی در امتحانات وسیعی وافر دانش آموزان در حفظ کردن مطالب برای نمره گرفتن؛

– سوء تغذیه و تأثیر ناگوار آن بر جسم و ذهن دانش آموز؛

– اشتباه کردن در انتخاب دوست و فریب خوردن توسط دوستان ناباب و نامناسب؛

– نداشتن الگوهای رفتاری مؤثر و ملموس در خانواده و فامیل؛

– نداشتن قدرت و جسارت لازم در طرح مشکلات خود با معلم؛

– وجود پاره های مشکلات اختصاصی مثل: بی خوابی،

لکنت زبان، سرفه زیاد در کلاس، کرایه نشینی، زندگی در

محیط های شبانه روزی، دو زبانه بودن فراگیران، مسافت

زیاد خانه تا مدرسه و نظائر آن.

۲- عوامل خانوادگی

به نظر بسیاری از صاحب نظران امور آموزشی، خانواده را

باید عامل عمده شکست تحصیلی قلمداد کرد. صرف نظر از

نقش ویژه خانواده در این زمینه که حتی برخی از علل مربوط به

عوامل دانش آموزی که به آن ها اشاره شد نیز، متأثر از عوامل

خانوادگی می باشد؛ این نکته را هم نباید از نظر دور داشت که

علت تأکید ویژه بر روی عوامل خانوادگی، شاید به این خاطر

است که تریبون تفسیر شکست های تحصیلی معمولاً در اختیار

نظام آموزشی و دست اندرکاران آن است و لذا بیشتر این تحلیل ها

نیز مبتنی بر همان ذهنیت قدیمی معلمان است که می گویند:

«بچه ها در کلاس و مدرسه، مطالب درسی را به خوبی فرا

می گیرند، اما به علت بی گیری نکردن و عدم تکرار و تمرین در

خانه، آن ها را فراموش می نمایند». البته این واقعیت را نباید

فراموش کرد که محیط خانواده، اولین محیط طبیعی کودک است

که او در آن یادگیری های نخستین خویش را آغاز می کند.

چگونگی این محیط همه دوران زندگی او را تحت تأثیر قرار

می دهد. از طرفی، خانواده های غیر مرفه یا متوسط، بخش اعظم

در این زمینه، دانش آموزان در معرض شکست

در زمینه های ذهنی و انجلی هستند

در خانواده، نفع عمده بود هیچ خطا

سعی می شود تا شکست را از

بیم جدا نم کنند. تنها وقتی که یابی

حاصل شود، نود و نوزدهم آنها به معنای

در این زمینه، دانش آموزان در معرض شکست

در خانواده، نفع عمده بود هیچ خطا

سعی می شود تا شکست را از

بیم جدا نم کنند. تنها وقتی که یابی

حاصل شود، نود و نوزدهم آنها به معنای

در این زمینه، دانش آموزان در معرض شکست



ترجمه امیری، ۱۳۷۱ ص ۱۷)؛

– تحمیل رشته تحصیلی و آینده شغلی به فرزندان؛
– ناآگاهی و ناتوانی پدر و مادر در تربیت صحیح و
اصولی فرزندان؛

– وجود مشکلات اختصاصی، نظیر: مرگ پدر و مادر،
جدایی آنها، ازدواج مجدد، فقر مالی، بی سواد، اعتیاد،
کثرت فرزندان، رفاه بیش از حد، مشغولیت پدر و به ویژه
مادر و امثال آن.

۳- عوامل اجتماعی

جامعه امروز به دلیل رشد نامتوازن در پاره‌ای از زمینه‌های
اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی؛ به طرز عجیبی از آموزش
سرخورده شده است. علت این امر در سطوح خرد و منطقه‌ای،
وجود پاره‌ای نابرابری‌ها و موانع فرهنگی، اقتصادی و حتی
اقلیمی است که از آنها در قالب تنوری محرومیت فرهنگی یاد
می‌شود. اما علت عمده آن در سطح کلان و ملی، این است که

خانواده‌های همه دانش‌آموزان را تشکیل داده‌اند. به همین خاطر
و به گفته یکی از صاحب‌نظران آموزشی، کودکان فقیر با ضعف
نمایان در زبان و فرهنگ، تحصیلات اجباری خود را پشت سر
می‌گذارند. این ضعف‌ها که فرآورده محیط خانوادگی آنان است،
نقش عمده‌ای در ساخت زبان، هوش و ارزش‌های روانی –
اجتماعی کودک دارد. بدین معنی که در اثر ضعف شناخت‌های
اجتماعی ناشی از کیفیت اقتصادی که بین مطالب تحصیلی و
درک آن برای عده‌ای از دانش‌آموزان شکاف ایجاد می‌کند،
موجبات عدم پیشرفت تحصیلی آن‌ها را فراهم می‌سازد
(عسکریان، ۱۳۶۸، ص ۱۲۸). در ادامه به برخی از شاخص‌هایی
که خانواده را به عنوان یکی از عوامل مؤثر در شکست تحصیلی
نشان می‌دهد، اشاره می‌شود:

– معطوف شدن همه تلاش خانواده به تأمین معاش؛
– وجود دیوارهای عاطفی بین پدران و مادران؛
– منفی بافی و ناامیدی سیاسی و مطلق‌بینی امور توسط
والدین (پدر) و دیکنه کردن آنها به فرزندان (خوزه بلات،

معمولاً نسبت به نیروی آموزش و پرورش و به خصوص قدرت آن، به عنوان وسیله تحرک و تعالی اجتماعی، به طور مبالغه آمیز امید دارند؛ بی آنکه به محدودیت هایش توجه داشته باشند. شکی نیست که تعلیم و تربیت نقش مهمی در تحول اجتماعی دارد، اما در عین حال این نکته نیز مسلم است که بنیادهای تعلیم به میزان زیادی خصوصیات همان جامعه‌ای را که در آن قرار دارد، منعکس می‌سازد و این جامعه است که نقش تعلیم و تربیت را در تحولات اجتماعی به صورت مثبت یا منفی تعیین می‌کند (اسماعیلی، ۱۳۷۱، ص ۵۴).

برخی از شاخص‌های مطرح در مجموعه عوامل اجتماعی مؤثر در شکست تحصیلی از این قرارند:

- بی‌اعتبار شدن مدرک تحصیلی در احراز موقعیت‌های اجتماعی؛
- کم شدن فراغت و آسودگی خاطر در اثر فشارهای اقتصادی یا کم‌رنگ شدن ارزش‌های معنوی و اخلاقی؛
- فراوانی توزیع اطلاعات غیرمدرسه‌ای توسط رسانه‌های جمعی و ملی؛
- سیاسی شدن آموزش و پرورش و بروز پاره‌ای تنش‌های سیاسی و جناح بندی‌های ناسالم؛
- بروز حوادث طبیعی، جریانات سیاسی، جنگ، رواج روحیه تجمل پرستی و امثال آن.

۴- عوامل مدرسه‌ای

آخرین و مهمترین دسته از عوامل مؤثر در شکست تحصیلی را باید در داخل نظام آموزشی و محیط آموزشی جست‌وجو کرد. امروزه شرایط و وضعیت آموزش و پرورش در سطح جهانی، اگرچه به رشد کمی قابل ملاحظه‌ای دست یافته است، اما در امر پرورش و از حیث توسعه (کیفیت) سخت نگران کننده است. نگرانی موجود یا براساس آمارها و نتایج کمی افت‌های تحصیلی، خشونت‌های روانی و جرائم نوجوانی است یا براساس ضعف و نارسایی پشتوانه‌های فکری و فلسفی که توسط متفکران و صاحب نظران نقد و بررسی شده است (افشاری، ۱۳۸۰، ص ۴۲). مدارس ماکسالت آور است و نتیجه کار آنها، کودن بارآمدن بچه‌هاست. در مدارس ما به آسانی درون این تله می‌افتیم که روش‌های رسیدن به هدف، به خود هدف تبدیل می‌شوند. در مدارس ما تنها اندکی از مطالبی که یک فرد در زندگی بدان نیاز دارد، به بچه‌ها یاد داده می‌شود.

آنها نیز تنها اندکی از آنچه را که به ضرب و زور امتحان و نمره آموخته‌اند، یاد می‌گیرند و در ادامه هم تنها اندکی از آنچه را به یاد سپرده‌اند، به کار می‌برند (فالت، ترجمه فروغان، ص ۲۸۰). از نظر بوردیو (BOURDIEU)، یکی از پژوهشگران آموزشی، مدارس و به ویژه مدارس ابتدایی، خود بزرگترین عامل تبعیض‌اند، زیرا مدرسه ابتدایی ابزار پیشرفت و ترقی کودکان طبقه مرفه می‌باشد و براساس فرهنگ طبقه متوسط و انتظارات این طبقه شکل گرفته است (بازرگان، ص ۵۸).

با توجه به مطالب فوق، کارکرد معلم هم یکی از شاخص‌های مهم در عوامل مدرسه‌ای است که به تنهایی و به اندازه مجموعه عوامل دانش آموزی می‌تواند در شکست تحصیلی نقش داشته باشد. این تأثیر براساس متغیرهایی چون: میزان دانش، میزان مهارت، میزان تجربه، میزان سواد، رشته تحصیلی، جنس، ویژگی‌های شخصیتی و میزان رضایت شغلی یک معلم می‌تواند انجام گیرد. به عنوان مثال و به طوری که تحقیقات نشان داده است، معلمانی که در رشته‌های علوم تربیتی یا از مراکز تربیت معلم و دانشسراها فارغ التحصیل شده‌اند، در مقایسه با معلمان تحصیل کرده در سایر مراکز آموزش عالی و دانشگاهی، نقش تدریس خود را در شکست یا موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان، اساسی تر قلمداد کرده‌اند (ساکي، ص ۱۲۹). بنابراین، مدرسه علاوه بر آن که مکانی ناآرام است، ریاکار هم می‌باشد. ما بزرگ. الان اغلب با کودکان صادق نیستیم. ما افکار واقعی خود را با آنان در میان نمی‌گذاریم؛ بلکه چیزی را به آنها می‌گوییم که خودمان یا دیگران می‌پنداریم به مصلحت آنهاست. ما حتی تا آن حد که ایمانمان به خطر نیفتد - یعنی تا جایی که والدین، سیاستمداران و گروه‌ها به ما اجازه می‌دهند - نیز با کودکان صادق نیستیم (فالت، ترجمه فروغان، ص ۳۴۵).

به عقیده یکی از صاحب نظران آموزشی، از آن جا که شکست تحصیلی به یکباره ظاهر نمی‌گردد، بلکه مجموعه‌ای از شکست‌های کوچک است که باید آنها را در خلال فعالیت‌های روزمره جست‌وجو کرد و نیز از آن جا که بهترین ساعات آموزشی دانش آموز در مدرسه سپری می‌گردد، بنابراین مدرسه می‌تواند عامل اصلی و تعیین کننده در بروز شکست باشد و عوامل دیگر بیشتر تقویت کننده آن‌اند (امین فر، ۱۳۶۵، ص ۲۱).

اما برخی از علل موجود در عوامل مدرسه‌ای و مؤثر در شکست تحصیلی دانش‌آموزان، از این قرارند:

- تغییرات متوالی برنامه‌های آموزشی، محتوای کتاب‌های

درسی و آشفته‌گی خاطر ناشی از آنها؛

– کمبود فضا و امکانات آموزشی، پرورشی و ورزشی مناسب؛

– تکیه بر انباشت محفوظات و بی‌اعتنایی در برانگیختن خلاقیت؛

– شیوه برخورد نامناسب معلمان با دانش‌آموزان و عدم

اطلاع آنان از روان‌شناسی تربیتی؛

– کم‌رنگ شدن نقش الگویی و محوری معلم به خاطر فشارهای اقتصادی و در نتیجه، چند شغله شدن بعضی معلمان؛

– ضعف مدیریت‌ها در سطح اداری و مدرسه‌ای؛

– توزیع غیر عادلانه معلم بر حسب شهر و روستا در

دوره‌ها و مقاطع تحصیلی؛

– بی‌اعتنایی به امر تکنولوژی

آموزشی و استفاده نکردن از مواد

کمک آموزشی موجود؛

– فقدان روحیه مطالعه و

پژوهش‌های روزانه و ضمن تدریس،

توسط معلمان؛

– اتکا به شیوه سخنرانی و

ترویج ذهنیت معلم محوری؛

– اهتمام ویژه به آموزش

محض، امتحان و نمره؛

– تعیین مدیران مدارس و

مناطق به صورت انتصابی و نه

بر اساس شایسته‌سالاری.

تقدم شکست تربیتی بر افت

تحصیلی

ضمن یک بازنگری گذرا بر

عوامل چهارگانه بالا، به راحتی این

نکته را می‌توان دریافت که اکثر این

عوامل نقش فاعلی دارند و در مقام

تربیت‌کننده‌های فراگیرند؛ در حالی

که تنها عامل دانش‌آموزی است که

نقش مفعولی دارد و به عبارتی

تأثیرپذیر از این روند می‌باشد. البته

به اعتقاد شاننت (SHANET)، در

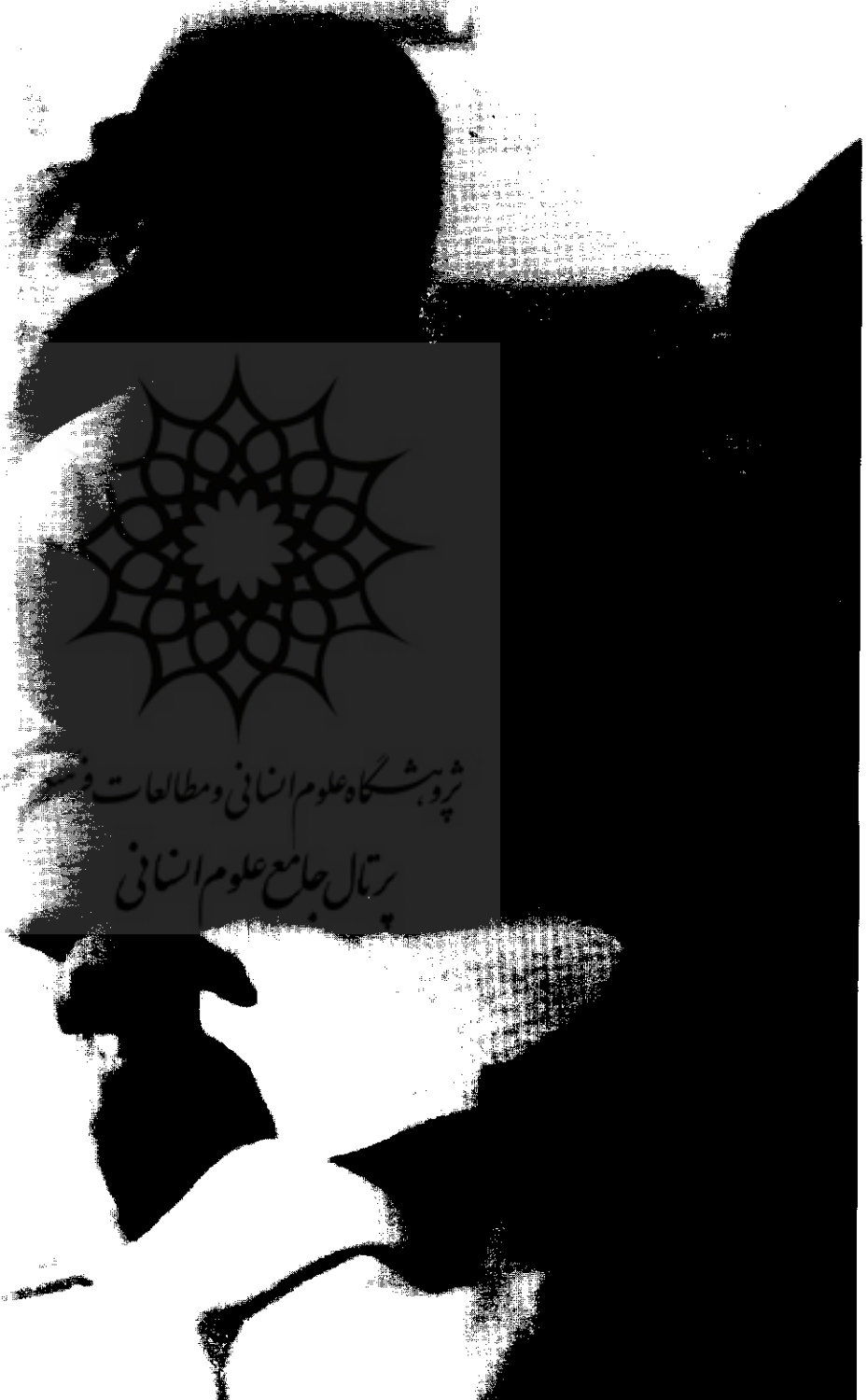
صورت بروز پدیده افت تحصیلی،

همه عوامل شکست می‌خورند.

دانش‌آموز شکست می‌خورد، چون

از امکانات لازم و موجود استفاده

نکرده است. معلم شکست



می خورد، چون موفق نشده است تا دانش آموزان را به سطح انتظار خودش ارتقا دهد. والدین شکست می خورند، چون نتوانسته اند از امکانات مدرسه در رشد اجتماعی فرزند خود بهره مند گردند. مدرسه هم شکست خورده است، چون نتوانسته است انتظار جامعه را از خود (که ارتقای دانش آموزان است) برآورده سازد و بالاخره جامعه نیز شکست خورده است، چون افراد شکست خورده موجود، برای بزهکاری و ناامنی اجتماعی، وقت و امکانات بیشتری دارند (منادی، ۱۳۶۵، ص ۸). بنابراین خط مقدم جبهه فعالیت های ما، تربیت است که مسئولیت پیروزی یا شکست فعالیت ها نیز متوجه آن است. به همین خاطر اگرچه در واقعه افت تحصیلی، همه عوامل شکست می خورند، اما تقدیم و تأخیری نیز در این میانه هست و آن شکست سه دسته از عوامل فوق است که قاعدتاً باید زمینه اعتلای رشد دانش آموزان را فراهم می ساخته اند.

تاکنون همواره بر روی مسئله شکست یا افت تحصیلی تأکید فراوان شده و هرگونه ناکامی و عدم توفیق نظام آموزشی نیز از این زاویه نقد و بررسی شده است. در مقابل، هنوز تأمل چندانی بر روی واقعیت ناگوار شکست های تربیتی - عمدتاً یا سهواً - صورت نگرفته است. مختصر تلاش موجود نیز در قالب طرح برخی شعرها و شعارها و گلایه های تربیتی بوده است که آن ها هم چون هویت پژوهشی و آزمایشی زیادی ندارند، لذا در برنامه ریزی های آموزشی نمی توان از آنها استفاده کرد. تأمل بر روی موضوع شکست تربیتی و تحصیلی در آموزش و پرورش، نظیر پرداختن به موضوع رشد و توسعه در اقتصاد است. رشد و رشدنایافتگی، شبیه شکست و توفیق تحصیلی، مفهومی یک بعدی، کمی و قابل اندازه گیری در کمترین زمان ممکن است، اما توسعه و توسعه نایافتگی، نظیر شکست و توفیق تربیتی، یک مفهوم چندبعدی، کیفی و بلند مدت است. با وجود این، اکنون به وسیله تدوین و ترسیم آمارهای کمی حاصل از آزمون های تحصیلی، بیشتر در جهت رشد آموزشی و پیشگیری از افت های تحصیلی تلاش می شود. باور رایج نیز بر این است که افت تحصیلی علت تمام ترک تحصیل ها، مردود شدن ها و حتی بزهکاری هاست. اما واقعیت این است که افت تحصیلی، خود معلول است و علت آن را قبل از آنکه بخواهیم در وضعیت تحصیلی دانش آموز پیدا کنیم، باید در شکست های تربیتی جست و جو نماییم. چه، هدف آموزش و پرورش اساساً تعقیب فرایند تربیت و تأمین شرایط لازم برای آدم سازی است. به بیانی

این واقعیت را نباید از نظر دور داشت که در فرایند شکست تحصیلی، به تنها عاملی هم معلم، مدرسه، دفتر، کتاب و اجتماع شکست های تربیتی و همین خاطر مجموعه عوامل فوق چنان در هم تنیده اند که تشکیک آنها به راحتی ممکن نیست.

دیگر، پدیده افت تحصیلی خبر از نقص و ضعف های موجود در محتوا و سیرت ساختاری آموزشی می دهد که متأسفانه به کلی از نگاه آمار و ارقام به دورند.

«یکی از صاحب نظران آموزشی، به نام گلاسر (GELASER)، می گوید: «به نظر می رسد شکست، انواع مختلف دارد که شکست تحصیلی یک نوع آن است. در حالی که این تصور، همراه کننده است. شکست، دارای انواع گوناگون نیست و تنها دو نوع شکست وجود دارد: ۱- شکست در مبادله محبت ۲- شکست در احساس ارزشمندی (گلاسر، ترجمه حمزه، ص ۲۱). به این ترتیب، به خوبی می توان به این نکته پی برد که حتی در مدارس و مناطقی که درصد شکست یا افت تحصیلی، ناچیز و حتی در حد صفر اعلام می شود، باز هم می توان رد پای شکست تربیتی را که متشکل از دو شکست فوق می باشد، پیدا کرد. به عبارت دیگر، قبول شدن دانش آموز در مدرسه، همیشه به معنای مقبول واقع شدن او در جامعه نخواهد بود. هیچ خط مشخصی، موفقیت و شکست را از هم جدا نمی کند. تنها وقتی که پای خشنود کردن بزرگترها به میان می آید، مرز مشخصی بین شکست و موفقیت کشیده می شود. اضافه بر این، این تصور که ما می توانیم عشق به موفق شدن را در کودک برانگیزیم، بی آنکه وحشت شکست را در وی به وجود آوریم، بی معناست. به همین خاطر

توجه به آگاهی و شناختی که از نوع درد و بیماری داریم، قادریم حتی براساس تجربیات خویش، راه یا راه‌های علاجی را نشان دهیم. از سوی دیگر سخت است، چون به فعلیت رساندن راه کارهای پیش نهادی، هم مستلزم تأمین یک سلسله منابع مالی و اداری است و هم نوعی جرئت و جسارت عقلانی و سازمانی را می‌طلبد. در هر دو مورد، به خاطر همان علل دهان پرکنی چون کمبود بودجه و عدم انگیزه، اغلب راه کارهای پیش نهادی در متن تحقیقات و در لابه لای قفسه کتابخانه‌ها و بدون استفاده‌های کاربردی باقی می‌مانند. با این همه، تا آن جا که به مطالب این نوشتار مربوط می‌شود و با در نظر گرفتن حداقل منابع و شرایط لازم و موجود در مراکز آموزشی، در ادامه به برخی

است که وقتی کودکان به مدرسه می‌آیند، کنجکاوند؛ ولی چند سال بعد بیشتر این کنجکاوی از میان می‌رود یا به رکود می‌گراید (فالت، ترجمه فروغان، ص ۳۲۱).

اکنون در راستای امید بخشی نسبت به رفع مشکل شکست تحصیلی، گفته می‌شود که شکست یا افت تحصیلی در دوره ابتدایی کم‌تر مشاهده می‌شود و بیشتر در دوره‌های بالاتر است. علت این امر نیز، اضافه بر کنترل جمعیت که کمک شایانی به نظام آموزشی کرده است، بیشتر معول تقاضای کمتر خانواده‌ها برای ادامه تحصیل فرزندانشان است که احتمالاً ناشی از منافع اندک آموزش و پرورش در نظر آنان است (لاکهد، ترجمه سجادیه و علی‌زاده، ۱۳۷۱، ص ۷۱). بنابراین، اندک و ناچیز احساس

شدن منافع آموزش و پرورش، بیشتر به خاطر وجود شکست‌های تربیتی است که نظام آموزشی از تولید شهروندانی سالم و شایسته عاجز شده است و محصولات آن، توان رقابت و برابری با بازار و دنیای پیچیده امروز را ندارند. در ضمن با ملاحظه فهرست عوامل مؤثر در شکست تحصیلی که بخشی از آنها در ابتدای این مقاله ذکر شد، این واقعیت نیز به راحتی احساس می‌شود که بخش اعظم این عوامل، تربیتی و پرورشی‌اند. بدین ترتیب، پرواضح است که نارسایی و ضعف در عوامل تربیتی، قبل از آنکه تنها به شکست در برنامه‌های آموزشی و اتلاف سرمایه منجر شود، منتهی به شکست در کلیات و ساختار نظام آموزشی خواهد شد.

راه کارهای کاهش شکست تربیتی

در بحث افت تحصیلی، معمولاً ساده‌ترین و هم‌چنین سخت‌ترین مرحله، همین ارائه راه کارهاست. ساده است، چون با





از راه‌کارهای ممکن در کاهش شکست تربیتی اشاره می‌شود:

- ۱- لازم است به امر توسعه و سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش پیش دبستانی عنایت ویژه گردد، به طوری که انگیزه لذت بردن از دانش و تحصیل علم در وجود کودکان درونی شود.
- ۲- باید نظام امتحانات و ارزشیابی‌ها بازنگری شود تا هدف نباشد، بلکه وسیلهٔ پرورش تلقی گردد.
- ۳- برنامه‌های تربیت معلم بازنگری و با استفاده از فناوری آموزشی نوسازی شود؛ چرا که خود معلمان صلاحیت‌دار، باسواد و علاقه‌مند به کار، سهم زیادی در پیشگیری از شکست تحصیلی داشته‌اند و دارند.
- ۴- در ادارهٔ مدرسه، به عنوان سنگ بنای آموزش و پرورش، دقت شود که خدای نکرده نه مهره، بلکه مدیر و نه به صورت انتصاب، بلکه براساس شایستگی، انتخاب شود.
- ۵- زمینه‌های رضایت شغلی معلمان فراهم گردد و در رفع نیازهای اولیهٔ آنان نظیر تأمین مسکن، اعطای تسهیلات، ادامهٔ تحصیل و ارائهٔ خدمات درمانی، عملاً سعی شود.
- ۶- معلمان به تلاش‌ها و پیشرفت‌های - ولو مختصر -

- ۷- در کم کردن فاصلهٔ خانه و مدرسه، آموزش و پرورش باید پیشگام باشد و قبل از آنکه متأثر از بی‌اعتنایی خانواده‌ها گردد، بر نحوهٔ نگرش آنها به مدرسه تأثیر گذارد.
- ۸- مدیران باید در نوسازی، بهسازی و زیباسازی در و دیوار، حیاط، راهرو و کلاس‌های مدارس قدیمی و فرسوده و تبدیل آنها به محیطی با نشاط و فرح بخش حتی الامکان تلاش کنند.
- ۹- در برنامه‌ریزی و مدیریت دورهٔ راهنمایی تحصیلی باید بیشتر و بهتر توجه و سرمایه‌گذاری شود، چرا که براساس آمارهای موجود، بخش اعظم شکست‌ها و البته اوج فعالیت تحصیلی دانش‌آموزان نیز در این دوره است.
- ۱۰- زمینهٔ رقابت سازنده و سالم بین مدارس هر منطقه، ضمن همکاری و مشارکت فعال مدیران، معلمان و دانش‌آموزان مدارس، فراهم گردد.
- ۱۱- از کودکان تا دبیرستان باید به دانش‌آموزان پیام‌های یاکمک کنیم تا خودشان ارتباط آنچه را یاد می‌گیرند با زندگی خود دریابند. شکست ما در انجام این امر، علت عمدهٔ ایجاد

شکست تحصیلی است (گلاسر، ترجمه حمزه، ص ۱۶).

۱۲- معلمان باید به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان، توجه لازم را داشته باشند و فراموش نکنند که دانش‌آموزان را چنان‌که هستند بپذیرند نه چنان‌که می‌خواهند.

۱۳- فرهنگ کتاب‌خوانی را باید در میان دانش‌آموزان ترویج کرد و در این راستا معلمان باید قبل از آنکه صرفاً موعظه‌گران خوبی باشند، عملاً نشان دهند که کتاب‌خوانان خوبی هم به شمار می‌آیند.

۱۴- به مسائلی نظیر رفع سوء تغذیه، رعایت بهداشت بدن و لباس، شادی آفرینی محیط کلاس و مدرسه و ساعات تدریس و امثال آن توجه لازم بشود، چرا که خصوصیات کیفی دانش‌آموزان، عمده‌ترین عامل در بالا بردن کیفیت آموزش است. ۱۵- دانش‌آموزان را باید به طور مستقیم و غیرمستقیم به استفاده بهینه از وقت توجه داد، چرا که یکی از علل عمده افت تحصیلی را باید در اهمیت هزینه فرصت‌های از دست رفته جست‌وجو نمود (عمادزاده، ۱۳۷۱، ص ۱۸۰).

۱۶- به استفاده شایسته از مسئله و آگذاری تکلیف توجه شود تا جنبه ابزاری در جهت تنبیه یا مشغول سازی دانش‌آموزان پیدا نکند. لذا ضمن برطرف سازی ترس و هراس‌های ناشی از نحوه انجام تکالیف، مواردی چون لذت بخش بودن انجامشان، خلاقیت برانگیزی تکالیف و منحصر نساختن انجام آن‌ها به هنگام شب و داخل خانه مورد توجه قرار گیرد.

۱۷- از ابزار مستقیم بدبینی یا ناامیدی خود نسبت به عملکرد دانش‌آموزان ضعیف و ناموفق جداً پرهیز گردد و فراموش نشود که بسیاری از دانشمندان بزرگ، وضعیت چندان درخشانی در کودکی از خودشان نشان نمی‌دادند و دیگران بعضی از آنان را حتی کودن و عقب مانده ذهنی تصور می‌کردند (الینگورث، ترجمه نوابی نژاد، ۱۳۶۸، ص ۱۶۰).

۱۸- باید به آموزش و پرورش دانش‌آموزان مناطق محروم و غیرمرفه عنایت و اهتمام ویژه بشود، چون درجایی که کودکان متعلق به خانواده‌هایی‌اند که شکست، جزیی از محیط پیرامون آنهاست، آموزش و پرورش ناقص و نارسا، منتهی به از بین رفتن انگیزه و حتی ایجاد ضدانگیزه می‌شود. آنان بدون داشتن انگیزه و در مبارزه با آموزش و پرورش که برایشان مفهومی ندارد، در تحصیل شکست می‌خورند (گلاسر، ترجمه حمزه، ص ۱۸).

۱۹- معلمان باید از مقایسه‌های بی‌مورد و ترساندن دانش‌آموزان در جمع پرهیز کنند، چرا که توانایی و استعداد دانش‌آموز قبل از آنکه با دیگران مقایسه شود، ضمن ارزشیابی‌های مستمر، تنها باید با خودش مقایسه گردد.

۲۰- معلمان و والدین نباید به این مسئله که آنان می‌دانند چه چیزی برای بچه‌ها بهتر است، خوش بین باشند؛ چرا که هرگونه حزم‌اندیشی و کاربرد اساس آن، ضمن ارائه دانستنی‌های ثابت و استاندارد شده و اصرار مدرسه برای حفظ نظم یا توسل به تنبیه و ممانعت از ایراد اعتراض‌ها، در نهایت چنان تشویش و تعارضی در وجود دانش‌آموزان تولید خواهد کرد که بیش از پیش به بروز شکست و افت تحصیلی و تربیتی دامن خواهد زد.

۲۱- مهم‌تر از همه موارد یاد شده، لازم است به آموزش و

تربیتی دامن خواهد زد.

تربیتی دامن خواهد زد.

تربیتی دامن خواهد زد.

تربیتی دامن خواهد زد.

تربیتی دامن خواهد زد.

تربیتی دامن خواهد زد.

تربیتی دامن خواهد زد.

تربیتی دامن خواهد زد.

تربیتی دامن خواهد زد.

تربیتی دامن خواهد زد.

تربیتی دامن خواهد زد.

تربیتی دامن خواهد زد.

تربیتی دامن خواهد زد.

تربیتی دامن خواهد زد.

پرورش جبرانی (و نه صرفاً کلاس‌های جبرانی و تقویتی) همت ویژه گمارده شود. تربیت معلمان کمکی (معلم یاران) آشنا به شیوه‌های جدید آموزشی، استفاده از شاگرد معلمان در یاری رساندن به معلم، افزایش فعالیت‌های علمی خاص در داخل و خارج مدرسه، برگزاری اردوها، گردش‌های علمی، ایجاد نمایشگاه‌ها، استفاده از وسایل ارتباطی و بالاخره برپایی کلاس‌های جبرانی، از جمله برنامه‌های ترمیمی می‌توانند باشند (بازرگان، صص ۲۳۱۸ و ۲۴).

حرف آخر

به هر حال مسئله شکست یا افت تحصیلی، به رغم سابقه دیرپای آن، هم‌چنان تازه و موضوع بحث محافل آموزشی است. البته هدف این مقاله تنها پرداختن به این مسئله نبود، بلکه هم‌چنان که بیشتر گفته شد، در نظر داشت موضوع تقابل و مهم‌تر از آن، تقدم مسئله شکست تربیتی بر شکست تحصیلی را مطرح کند. یادآوری این نکته نیز خالی از لطف نیست که هم‌چنان که گفتیم؛ مجموعه عوامل مؤثر در شکست تحصیلی، ماهیت تربیتی دارند و هیچ کدام از آنها را نیز نمی‌توان عامل اصلی این شکست به حساب آورد. از سوی دیگر، هم‌چنان که گفته شد، این واقعیت را نباید از نظر دور داشت که در فرایند شکست تحصیلی، نه تنها دانش‌آموز، که معلم، مدرسه، پدر، مادر و اجتماع شکست می‌خورند. به همین خاطر مجموعه عوامل فوق‌چنان در هم تنیده‌اند که تفکیک آنها به راحتی ممکن نیست.

اغلب دیده می‌شود که والدین، معلمان را متهم می‌سازند که خوب کار نمی‌کنند و در مقابل، معلمان از والدین ایراد می‌گیرند که نسبت به پیگیری انجام تکالیف بچه‌ها در خانه بی‌اعتنا هستند. نظام آموزشی و بسیاری از عوامل اجتماعی نیز به خاطر رعایت پاره‌ای مصلحت‌ها، شکست تحصیلی را تنها در حد اتلاف هزینه‌ها قلمداد می‌کنند و حتی گاهی به خاطر خنثی‌سازی آثار سوء افشای آن در جامعه، ماهرانه خود را در پشت دیواری از آماز مخفی می‌سازند.

به راستی سرّ این همه ظفره رفتن‌ها و خود تیره کردن‌ها چه می‌تواند باشد؟ همه اینها آیا به این معنی نیست که ما باید کاری می‌کردیم و نکردیم؟ به راستی تاکی باید تعلیم و تعلم محض را به جای تعلیم و تربیت کارا، عبادت بشماریم؟ در خصوص علت‌های افت تحصیلی دانش‌آموزان، نظریات یکی از

متفکران تربیتی خالی از لطف نیست: « علت شکست بچه‌ها آن است که آنها هراسناک، کسل و سردرگم‌اند. می‌هراسند، چون شکست، ناامیدی و رنجاندن والدین و معلمان که از آنها انتظارات نامحدودی دارند، برایشان ترس‌آور است. کسل می‌شوند چون آنچه در مدرسه به آنها گفته یا عرضه می‌شود، ناچیز و کسالت‌آور است. سردرگم‌اند، زیرا آنچه در مدارس به آنها ارائه می‌شود، نامفهوم است یا با سایر چیزهایی که به آنها گفته می‌شود، تناقض دارد» (فالت، ترجمه فروغان، صص ۱۳). کلام آخر اینکه در این میان، تنها دانش‌آموز، که از یک طرف بازیگر اصلی سیستم آموزش و پرورش و از سوی دیگر بازنده اصلی این بازی است، هم‌چنان توان و امکان دفاع از خویش را ندارد و به ناچار درسکوتی معصومانه و مظلومانه، ناظر تمامی این تحلیل‌ها و تفسیرها خواهد ماند.

فهرست منابع

- امین‌فر، مرتضی (۱۳۶۵). افت تحصیلی یا اتلاف در آموزش و پرورش. فصل‌نامه تعلیم و تربیت، شماره ۷ و ۸.
- بازرگان، زهرا. نگاهی دیگر به مسئله افت تحصیلی و... فصل‌نامه تعلیم و تربیت، شماره ۵۹.
- منادی، مرتضی (۱۳۶۵). تفسیر شکست‌های تحصیلی از دیدگاه جامعه‌شناسی. فصل‌نامه تعلیم و تربیت، شماره ۷ و ۸.
- افضل‌ی بروجنی، سید احمد (۱۳۷۴). سرفصل‌های علل افت تحصیلی و چگونگی جلوگیری از آن.
- عسکریان، مصطفی (۱۳۶۸). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. تهران: توس.
- خوزه‌بلا، خمینو (۱۳۷۱). شکست تحصیلی در آموزش ابتدایی و راه‌های آن. ترجمه محمد علی امیری. تهران: برنامه و بودجه.
- اسماعیلی، فیروز (۱۳۷۱). مجله ایران فردا، شماره ۱.
- افشاری، علی (۱۳۸۰). نقش معلمان در زمینه‌یابی توسعه فرایند پرورش. آموزه، شماره ۹. اصفهان: اداره کل آموزش و پرورش.
- فالت، جان. شکست تحصیلی. ترجمه مهشید فروغان. نشر قطره.
- ساکی، رضا. نگرش معلمان در مورد علل شکست و موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان. فصل‌نامه تعلیم و تربیت.
- گلاسر، ویلیام. مدارس بدون شکست، ترجمه ساده حمزه. تهران: انتشارات رشد.
- لاکهید، مارلن و دیگران (۱۳۷۱). توسعه کمی و کیفی آموزش و... ترجمه جعفر سجادی و محمدعلی زاده. تهران: انتشارات مدرسه.
- عمادزاده، مصطفی (۱۳۷۱). مباحثی از اقتصاد آموزش و پرورش. جهاد دانشگاهی دانشگاه اصفهان.
- ایلینگورث، رونالد، اس (۱۳۶۸). کودک و مدرسه. ترجمه شکوه‌نوابی نژاد.